



Assessing and Analyzing the Impact of Rural Environmental Quality on Place Attachment in Rural Settlements (Case Study: Umm al-Tamir Village)

Zahra Soltani^{*1}, Majid Goodarzi²

1. Associate Professor, Department of Geography and Urban Planning, Faculty of Letters and Human Sciences, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran

2. Associate Professor, Department of Geography and Urban Planning, Faculty of Letters and Human Sciences, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran

Received Date: 18 December 2025 Accepted Date: 09 February 2026

Abstract

Background and Objective: The quality of rural settlement environments is one of the key factors influencing place attachment, population retention, and social sustainability. In recent years, especially in peri-urban villages affected by rapid urbanization processes, attention to the link between environmental quality and place attachment has increased. This study aims to examine and analyze the impact of rural environmental quality on place attachment in rural settlements, with Em al-Tamr village, located on the outskirts of Ahvaz metropolitan area, as a case study.

Methodology: The research is applied in terms of objective and descriptive-analytical in terms of methodology. Data were collected through library studies and field surveys using questionnaires. The study population consisted of the residents of Em al-Tamr village, and the sample size was determined as 666 using the D-criteria decision-making model and Pearson correlation test were employed. Findings indicate a positive and significant relationship between rural environmental quality and place attachment. The Marcus model results show that environmental cleanliness and the beauty of the natural landscape have the highest desirability among environmental indicators. Moreover, Pearson correlation results revealed that the strongest associations with place attachment were related to natural landscape beauty, environmental cleanliness, and preservation of the village.

Results and Findings: These findings suggest that environmental and identity-related factors play a more significant role in place attachment. Overall, this study emphasizes that enhancing rural environmental quality—particularly in its natural, aesthetic, and identity dimensions—can serve as an effective strategy for strengthening place attachment, increasing residential satisfaction, and promoting sustainable development in peri-urban rural settlements, and should be considered by planners and policymakers.

Keywords: Environmental quality, Place attachment, Rural settlement, Em al-Tamr village.

* Corresponding Author Email: z.soltani@scu.ac.ir

Cite this article: Soltani, Z. and Goodarzi, M. (2026). Assessing and Analyzing the Impact of Rural Environmental Quality on Place Attachment in Rural Settlements (Case Study: Umm al-Tamir Village). *Journal of Sustainable Urban & Regional Development Studies (JSURDS)*, 6(4), 419-433.

بررسی و تحلیل کیفیت محیط روستایی بر حس تعلق مکانی در سکونتگاه‌های روستایی (مطالعه موردی: روستای ام‌الطمیر)

زهرا سلطانی^{۱*}، مجید گودرزی^۲

۱. دانشیار، گروه جغرافیا و برنامه ریزی شهری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.
۲. دانشیار، گروه جغرافیا و برنامه ریزی شهری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۰

چکیده

زمینه و هدف: کیفیت محیط سکونتگاه‌های روستایی یکی از عوامل کلیدی در شکل‌گیری حس تعلق مکانی، ماندگاری جمعیت و پایداری اجتماعی به شمار می‌رود. در سال‌های اخیر، به‌ویژه در روستاهای پیراشهری که تحت تأثیر فرایندهای شهرنشینی شتابان قرار دارند، توجه به پیوند میان شرایط محیطی و ادراک و دلبستگی ساکنان به مکان اهمیت فزاینده‌ای یافته است. پژوهش حاضر با هدف بررسی و تحلیل تأثیر کیفیت محیط روستایی بر حس تعلق مکانی در سکونتگاه‌های روستایی، با مطالعه موردی روستای ام‌الطمیر در پیرامون کلان‌شهر اهواز انجام شده است.

روش‌شناسی: این تحقیق از نظر هدف کاربردی و از نظر روش، توصیفی-تحلیلی است. داده‌های مورد نیاز از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و پیمایش میدانی با استفاده از پرسشنامه گردآوری شد. جامعه آماری پژوهش شامل ساکنان روستای ام‌الطمیر بوده و حجم نمونه بر اساس فرمول کوکران ۳۵۶ نفر تعیین گردید. برای تحلیل داده‌ها از مدل تصمیم‌گیری چندمعیاره مارکوس و آزمون همبستگی پیرسون استفاده شد. **نتایج و یافته‌ها:** یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که میان کیفیت محیط روستایی و حس تعلق مکانی رابطه‌ای مثبت و معنادار وجود دارد. نتایج مدل مارکوس حاکی از آن است که پاکیزگی محیط و زیبایی منظر طبیعی بیشترین مطلوبیت را در میان شاخص‌های محیطی دارند. همچنین نتایج آزمون همبستگی پیرسون نشان داد که قوی‌ترین ارتباط با حس تعلق مکانی مربوط به زیبایی منظر طبیعی، پاکیزگی محیط و حفظ بافت سنتی روستا است. این نتایج بیانگر آن است که عوامل زیست‌محیطی و هویتی در مقایسه با زیرساخت‌های صرف کالبدی، نقش برجسته‌تری در شکل‌گیری دلبستگی مکانی ساکنان ایفا می‌کنند. در مجموع، پژوهش حاضر تأکید می‌کند که ارتقای کیفیت محیط روستایی، به‌ویژه در ابعاد طبیعی، زیباشناختی و هویتی، می‌تواند به‌عنوان راهبردی مؤثر در تقویت حس تعلق مکانی، افزایش رضایتمندی سکونت و تحقق توسعه پایدار در سکونتگاه‌های روستایی پیراشهری مورد توجه برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: کیفیت محیط، حس تعلق به مکان، سکونتگاه روستایی، روستای ام‌الطمیر.

* نویسنده مسئول: z.soltani@scu.ac.ir

ارجاع به این مقاله: سلطانی، زهرا و گودرزی، مجید. (۱۴۰۴). بررسی و تحلیل کیفیت محیط روستایی بر حس تعلق مکانی در سکونتگاه‌های روستایی (مطالعه موردی: روستای ام‌الطمیر). فصلنامه مطالعات توسعه پایدار شهری و منطقه‌ای، ۶(۴)، ۴۱۹-۴۳۳.

مقدمه و بیان مسئله

حس تعلق مکانی به عنوان یکی از مفاهیم بنیادین در مطالعات جغرافیای انسانی، برنامه ریزی شهری و روستایی و روان شناسی محیطی، نقش تعیین کننده ای در شکل گیری روابط اجتماعی، میزان مشارکت جمعی و پایداری سکونتگاه ها ایفا می کند. مفهوم حس تعلق مکانی در میزان و نوع روابط بین افراد جامعه تأثیر می گذارد و این رابطه در گروه های اجتماعی که به مکان خاصی اختصاص دارند، موجب افزایش سرمایه های اجتماعی و اعتماد متقابل می شود (امامی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱). در واقع، تعلق مکانی نه تنها پیوندی عاطفی میان فرد و محیط ایجاد می کند، بلکه زمینه ساز انسجام اجتماعی، ارتقای کیفیت زندگی و تقویت هویت جمعی در سکونتگاه های انسانی است. در سال های اخیر، پژوهش های بین المللی نیز بر این نکته تأکید کرده اند که حس تعلق مکانی با شاخص هایی همچون رضایت از زندگی، مشارکت اجتماعی، تاب آوری اجتماعی و پایداری سکونتگاه ها ارتباطی مستقیم دارد (Lewicka, 2021; Raymond et al., 2021).

در چارچوب نظری، حس تعلق مکانی از دو بعد اساسی تأثیر می پذیرد: نخست، ویژگی های کالبدی و عینی محیط شامل کیفیت فضاهای عمومی، خوانایی محیط، دسترسی به خدمات و زیرساخت ها؛ و دوم، ابعاد ادراکی و ذهنی شامل خاطرات، تجارب زیسته، معانی نمادین و احساس امنیت و آرامش. ایجاد حس تعلق به مکان باعث می شود که فرد به مرور زمان ارتباطی عمیق با محل زندگی خود برقرار کند و در نهایت خود را جزئی از آن بداند. این هویت از یک سو متأثر از عناصر کالبدی و بصری محیط است که یک مکان را از سایر مکان ها متمایز می سازد و از سوی دیگر، حاصل مجموعه ای از عوامل ادراکی شامل دیده ها، خاطره ها، احساسات و تجربیات فرد از مکان است (گودرزی و همکاران، ۱۴۰۲: ۹۰). مطالعات جدید نیز نشان می دهد که کیفیت محیط ساخته شده، دسترسی عادلانه به خدمات و ادراک مثبت از محیط، از مهم ترین پیش بینی کننده های تعلق مکانی به شمار می روند (Seamon, 2020; Forouzandeh & Ghasemzadeh, 2022).

در این میان، کیفیت محیط روستایی به عنوان یکی از مؤلفه های اساسی توسعه پایدار روستایی، نقشی کلیدی در تقویت یا تضعیف حس تعلق ساکنان دارد. کیفیت محیط روستایی مفهومی چندبعدی است که ابعاد کالبدی، اجتماعی، اقتصادی، زیست محیطی و خدماتی را دربر می گیرد. توسعه روستایی زمانی محقق می شود که خدمات پشتیبان فعالیت های اقتصادی و اجتماعی در مراکز روستایی به صورت بهینه و با شرایط مناسب متمرکز شوند (مکانیکی و صادقی، ۱۳۹۱: ۵۱)، زیرا این مراکز به عنوان پایگاه تحرک اجتماعی و تقویت میل به زیستن در مناطق روستایی عمل می کنند (مطیعی لنگرودی، ۱۳۹۲: ۱۲۱). پژوهش های اخیر نیز نشان داده اند که کیفیت خدمات عمومی، دسترسی به زیرساخت های آموزشی و بهداشتی و وجود فضاهای عمومی مطلوب، به طور معناداری با افزایش ماندگاری جمعیت و کاهش مهاجرت روستاییان مرتبط است (Li et al., 2022; Hernández et al., 2023).

از سوی دیگر، در فرآیند برنامه ریزی و توسعه نواحی روستایی، شناخت و تحلیل وضعیت موجود، ارزیابی امکانات و تنگناها و درک ظرفیت های محلی امری ضروری است؛ زیرا این شناخت، برنامه ریزان را در تعیین اهداف توسعه، سیاست گذاری و تدوین راهبردهای اجرایی یاری می دهد (جمعه پور و فرج پور، ۱۴۰۱: ۸۱). در دهه اخیر، رویکردهای نوین برنامه ریزی روستایی بر «مکان محوری» (Place-based Planning) تأکید دارند؛ رویکردی که بر بهره گیری از ظرفیت های بومی، تقویت هویت مکانی و ارتقای کیفیت زندگی از طریق مداخلات یکپارچه کالبدی و اجتماعی تأکید می کند (OECD, 2020; Barca, 2021). در این رویکرد، حس تعلق مکانی به عنوان یکی از شاخص های کلیدی ارزیابی موفقیت برنامه های توسعه ای مطرح است.

امروزه، یکی از چالش های مهم جوامع انسانی، افزایش جابه جایی های مکانی و کاهش وابستگی افراد به محل سکونت است. بسیاری از افراد به دلیل نبود احساس تعلق به محیط زندگی خود، تمایل بیشتری به مهاجرت و ترک سکونتگاه دارند. کاهش کیفیت محیط، کمبود خدمات، ضعف زیرساخت ها و نبود فرصت های اقتصادی، از مهم ترین عوامل تضعیف کننده تعلق مکانی محسوب می شوند. مطالعات انجام شده پس از سال ۲۰۲۰ نشان می دهد که میان ادراک کیفیت محیط و تصمیم به ماندگاری یا مهاجرت، رابطه ای معنادار وجود دارد؛ به گونه ای که هرچه رضایت از محیط و خدمات محلی بیشتر باشد، احتمال ماندگاری جمعیت نیز افزایش می یابد (Cattaneo et al., 2021; Xu & Zhang, 2022). در این میان، سکونتگاه های روستایی

پیرامون شهری با شرایطی پیچیده‌تر مواجه‌اند. این روستاها که در حاشیه شهرهای بزرگ قرار گرفته‌اند، تحت تأثیر فرایندهای شهرنشینی شتابان، گسترش کالبدی شهر، تغییر کاربری اراضی، مهاجرپذیری و دگرگونی‌های اجتماعی و فرهنگی قرار دارند. توسعه شهرک‌ها و روستاهای خوابگاهی، نامشخص بودن مرز شهر و روستا، آمیختگی اجتماعی و قومیتی، و تغییر الگوهای معیشتی از ویژگی‌های این نواحی است. در عین حال، این سکونتگاه‌ها اغلب با مشکلاتی نظیر مسکن نامناسب، کمبود زیرساخت‌های بهداشتی و آموزشی، ضعف خدمات عمومی و کیفیت پایین محیط زندگی مواجه‌اند. پژوهش‌های جدید در حوزه روستاهای پیرامون شهری نشان می‌دهد که نابرابری در دسترسی به خدمات و زیرساخت‌ها می‌تواند منجر به شکل‌گیری احساس محرومیت نسبی و کاهش تعلق مکانی شود (Shen et al., 2021; Tacoli, 2023). در چنین بستری، توجه به کیفیت محیط روستایی نه تنها از منظر ارتقای شاخص‌های عینی توسعه، بلکه از منظر تقویت پیوندهای عاطفی و اجتماعی ساکنان با محل زندگی اهمیت می‌یابد. کیفیت مناسب فضاهای عمومی، امنیت محیطی، دسترسی به خدمات پایه، و حفظ هویت فرهنگی و بومی می‌تواند به‌طور هم‌زمان سرمایه اجتماعی و حس تعلق مکانی را تقویت کند (Raymond et al., 2021; Hernández et al., 2023). از این‌رو، بررسی رابطه میان کیفیت محیط روستایی و حس تعلق مکانی، به‌ویژه در سکونتگاه‌های روستایی پیرامون کلان‌شهرها، ضرورتی علمی و کاربردی به‌شمار می‌رود.

روستای ام‌الطیمیر، واقع در دهستان اسماعیلیه و در محور ارتباطی اهواز-خرمشهر، در مجاورت کلان‌شهر اهواز قرار دارد و از جمله روستاهای بزرگ استان خوزستان محسوب می‌شود. این روستا با جمعیتی بالغ بر دو هزار خانوار، به‌رغم نزدیکی به یکی از مهم‌ترین قطب‌های شهری جنوب کشور، از کمبود امکانات آموزشی، بهداشتی و رفاهی کافی رنج می‌برد. هم‌جواری با کلان‌شهر، اگرچه فرصت‌هایی برای دسترسی به خدمات و اشتغال فراهم کرده است، اما در عین حال، موجب بروز چالش‌هایی در حوزه هویت مکانی، کیفیت محیط و انسجام اجتماعی شده است. شرایط کالبدی و خدماتی موجود می‌تواند بر میزان رضایت ساکنان و در نهایت بر حس تعلق آنان به روستا تأثیرگذار باشد.

بر این اساس، پژوهش حاضر با هدف بررسی و تحلیل کیفیت محیط روستایی و تأثیر آن بر حس تعلق مکانی در سکونتگاه‌های روستایی پیرامون شهری اهواز، با مطالعه موردی روستای ام‌الطیمیر، تدوین شده است. این تحقیق می‌کوشد با ارزیابی ابعاد مختلف کیفیت محیط (کالبدی، خدماتی، اجتماعی و ادراکی) و سنجش میزان تعلق مکانی ساکنان، رابطه میان این دو متغیر را تبیین کرده و زمینه‌ای برای ارائه راهکارهای برنامه‌ریزی در جهت ارتقای کیفیت زندگی و تقویت ماندگاری جمعیت روستایی فراهم آورد. انتظار می‌رود نتایج این پژوهش بتواند در تدوین سیاست‌های توسعه روستایی مبتنی بر رویکرد مکان‌محور و تقویت هویت و سرمایه اجتماعی در سکونتگاه‌های روستایی پیرامون کلان‌شهرها مؤثر واقع شود.

پیشینه پژوهش

ژی و همکاران^۱ (۲۰۱۲) در پژوهشی به ارزیابی یک استراتژی جدید برای توسعه روستایی به منظور بررسی خط مشیهای طرح "ساختن یک حومه جدید شهری" که در راستای طرح رشد اقتصادی ملی چین، به پیشنهاد سه سناریو (رشد تاریخی، توسعه فشرده و توسعه گسترده) پرداختند و نتایج نشان داد که از دست دادن زمینهای کشاورزی اجتنابناپذیر بود، ولی تفاوت چشمگیری بین سه سناریو وجود دارد. سناریوی توسعه گسترده، بیشترین افزایش در زمین‌های مسکونی شهری و روستایی، بیشترین میزان تکه تکه شدن چشم انداز، و بیشترین از بین رفتن زمین‌های کشاورزی را داشت. هر چند کاهش زمین‌های زراعی در توسعه فشرده از سناریوی رشد تاریخی بیشتر بود، خزش شهری و روستایی و تکه تکه شدن زمین در آن از روند تاریخی کمتر بود. در نتیجه، سناریو توسعه گسترده برای "ساختن یک حومه جدید شهری" اجرا شده در نواحی این مطالعه توصیه شد.

لی ژانگ و ژو^۲ (۲۰۱۴) در مقاله‌ای در زمینه تحول عملکردی سکونتگاههای روستایی با آنالیز تمایزات کاربری اراضی در برش عرضی شهر پکن در چین با ذکر این نکته که تمایزات و پیچیدگی‌ها از شاخصه‌های سکونتگاه‌های روستایی امروزی در

^۱ - Xi et al

^۲ - Li, Zhang & Zhu

چین است، به بررسی تحولات عملکردی این سکونتگاه ها پرداخته اند. نتایج بررسی نشان داد که تغییر عملکردی زمین های روستایی در پاسخ به خزش شهری به سمت کاربریهای غیر کشاورزی و عملکردهای خدمات شهری بوده است. واز و نیجکامپ^۱ (۲۰۱۴) پژوهشی تحت عنوان نیروهای جاذبه ای در اثر فضایی خزش شهری در منطقه ونوتو ایتالیا با توجه به تئوری جاذبه فیزیکی پدیده خزش را مورد بررسی قرار دادند. در این روش شتاب رشد شهری در محدوده زمانی مشخص و با توجه به نزدیکی فضایی و جاذبه شهر اصلی مد نظر بود که نتایج حاصله حاکی از رخ دادن پدیده خزش در این ناحیه با توجه به رشد جمعیت شهری طی دوره های شش ساله بوده است. کیفل^۲ (۲۰۱۶) در پژوهشی دریافت حس تعلق مکانی بر توانمندی روانی افراد تأثیرگذار است؛ زیرا خانوارهای روستایی زمانی که محیط فشار زیادی بر معاش آنان وارد و خطری آنان را تهدید می کند، به دلیل حس تعلق مکانی تلاش خواهند کرد توانمندی خود را در این زمینه افزایش دهند.

یاسوری و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله ای با عنوان «عدالت فضایی بهره مندی از امکانات و خدمات در سکونتگاه های روستایی دهستان های استان گیلان» به این نتیجه رسیدند که دهستان های سراوان، کلیشم و گل سفید بیشترین میزان دسترسی و دهستان های کوهستانی تالش، شوئیل و اشکور علیا محروم ترین دهستان ها از نظر دسترسی به امکانات و خدمات روستایی بوده اند؛ بر اساس شاخص های مورد بررسی، فاصله ی بین دهستان های محروم و برخوردار به طور تقریبی بین ۲ تا ۱۰ برابر در نوسان بوده است. این وضعیت نشان دهنده نابرابری شدید فضایی در برخورداری از امکانات و خدمات در سطح دهستان های استان گیلان است.

توکلی نغمه و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله ای با عنوان «بررسی وضعیت برخورداری مناطق سکونت گاهی از خدمات و امکانات با رویکرد آمایشی (مطالعه موردی بخش سلفچگان استان قم)» به این نتیجه رسیدند که از حیث برخورداری از خدمات و تسهیلات با عنایت به نتایج سطح بندی سکونتگاهها، پنج سکونتگاه جنداب، طایقان، راهجرد، قلعه چم و تاج خاتون به عنوان توسعه یافته ترین سکونتگاه های بخش سلفچگان از حیث برخورداری محسوب شده و در مقابل پنج سکونتگاه طرلاب، فتح آباد، نیچه، قره سو و دولت آباد به عنوان سکونتگاه های محروم از این حیث شناخته شده اند.

دولتی و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله «تحلیل سطح برخورداری سکونتگاه های روستایی از خدمات در چارچوب عدالت توزیعی (مورد مطالعه :روستاهای بخش تنکمان)» به این نتیجه رسیدند که؛ بیشتر روستاها دارای خدمات اولیه هستند؛ اما در ارتباط با خدمات پیشرفته و جدید (که با تحولات رخ داده در روستاها بویژه فشرده گی زمان و مکان مورد تقاضای روستاییان شده است) با چالش رو به رو هستند؛ مبتنی بر نوع خدمات بررسی شده، روستاهای بختیار، نوکند، محمد آباد خالصه، کریم آباد، قاسم آباد و دنگیزک برخورداری از بقیه روستاها هستند. بر اساس پراکندگی واحدهای خدماتی، الگوی حاکم (از بعد فضایی) خوشه ای است که زمینه ساز عدالت توزیعی در سطح فضای تنکمان نشده است.

جمعه پور و فرج پور (۱۴۰۱) در مقاله خود با عنوان «رابطه بین سطح برخورداری از خدمات رفاهی و کیفیت زندگی در روستاهای پیرامون شهر زنجان (مورد مطالعه :دهستان زنجان رود بالا)» به این نتیجه رسیدند که بین برخورداری از امکانات رفاهی و کیفیت زندگی اقتصادی، اجتماعی، زیست محیطی رابطه آماری مثبت معنادار و بین امکانات رفاهی و کیفیت زندگی در روستاهای مورد مطالعه با متغیر فاصله از شهر رابطه منفی و معنادار وجود دارد روستاهای نزدیک تر به شهر در سطح پایین تری از رفاه اجتماعی بودند و برعکس هرچه از پیرامون شهر دورتر می شدند، از امکانات بالاتری برخوردار بودند. وانگ و چن^۳ (۲۰۱۷) در پژوهشی با هدف بررسی تأثیر کیفیت محیط کالبدی و اجتماعی روستا بر رضایت مندی و حس تعلق مکانی ساکنان در استان جیانگسو چین، با بهره گیری از مدل یابی معادلات ساختاری به تحلیل روابط میان متغیرها پرداختند. نتایج نشان داد که کیفیت فضاهای عمومی، انسجام اجتماعی و دسترسی به خدمات زیربنایی، تأثیر مثبت و معناداری بر شکل گیری حس تعلق مکانی دارند و کیفیت محیط اجتماعی نسبت به بعد کالبدی، نقش پررنگ تری در تقویت وابستگی مکانی ایفا می کند.

¹ - Vaz& Nijkamp

² - Kifle

³ . Wang & Chen

سو و لی^۱ (۲۰۱۸) در مطالعه‌ای پیرامون بازآفرینی روستایی و تأثیر آن بر هویت و تعلق مکانی در روستاهای پیرامون شهر شانگهای، بیان داشتند که مداخلات کالبدی بدون توجه به مؤلفه‌های فرهنگی و مشارکت جامعه محلی، منجر به تضعیف حس تعلق ساکنان می‌شود. یافته‌ها نشان داد که مشارکت ساکنان در فرآیند برنامه‌ریزی و حفظ عناصر بومی، نقش اساسی در ارتقای کیفیت ادراک شده محیط و تقویت پیوندهای مکانی دارد.

ریموند^۲ و همکاران (۲۰۱۹) در پژوهشی با رویکرد ترکیبی در جوامع روستایی استرالیا، به بررسی ارتباط میان دلبستگی مکانی، کیفیت محیط طبیعی و تاب‌آوری اجتماعی پرداختند. نتایج نشان داد که کیفیت مناظر طبیعی و احساس امنیت محیطی، به طور مستقیم بر دلبستگی مکانی اثرگذار بوده و این دلبستگی نیز به نوبه خود موجب افزایش مشارکت اجتماعی و تاب‌آوری جامعه روستایی می‌شود.

لیو^۳ و همکاران (۲۰۲۰) در مطالعه‌ای درباره اثرات سیاست‌های نوسازی سکونتگاه‌های روستایی در چین، با تأکید بر کیفیت مسکن و زیرساخت‌ها، دریافتند که بهبود شاخص‌های کالبدی به تنهایی تضمین‌کننده تقویت حس تعلق نیست، بلکه متغیرهایی چون عدالت فضایی، حفظ شبکه‌های اجتماعی و تداوم الگوهای سکونت سنتی، نقش تعیین‌کننده‌ای در ارتقای تعلق مکانی دارند.

چن و وانگ^۴ (۲۰۲۲) در پژوهشی پیرامون کیفیت محیط زندگی و رضایت‌مندی روستاییان در چارچوب راهبرد «احیای روستایی» چین، نشان دادند که کیفیت محیط زیست، دسترسی به فضاهای سبز و کیفیت تعاملات اجتماعی، به طور معناداری بر احساس هویت مکانی و تمایل به ماندگاری در روستا تأثیرگذار است. نتایج همچنین حاکی از آن بود که نسل جوان نسبت به کیفیت فرصت‌های شغلی حساسیت بیشتری در شکل‌گیری حس تعلق دارد.

گاریدو^۵ و همکاران (۲۰۲۴) در تحقیقی درباره سکونتگاه‌های روستایی جنوب اروپا با تمرکز بر پایداری محیطی و سرمایه اجتماعی، دریافتند که ادراک مثبت از کیفیت محیط طبیعی و فرهنگی، به طور مستقیم با تقویت حس تعلق و تمایل به مشارکت در برنامه‌های توسعه محلی مرتبط است. یافته‌ها تأکید می‌کند که رویکردهای یکپارچه توسعه روستایی که هم‌زمان ابعاد کالبدی، اجتماعی و زیست‌محیطی را مدنظر قرار می‌دهند، بیشترین تأثیر را بر تقویت تعلق مکانی دارند.

یاسوری و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «عدالت فضایی بهره‌مندی از امکانات و خدمات در سکونتگاه‌های روستایی دهستان‌های استان گیلان» به این نتیجه رسیدند که دهستان‌های سراوان، کلیشم و گل سفید بیشترین میزان دسترسی و دهستان‌های کوهستانی تالش، شوئیل و اشکور علیا محروم‌ترین دهستان‌ها از نظر دسترسی به امکانات و خدمات روستایی بوده‌اند؛ بر اساس شاخص‌های مورد بررسی، فاصله‌ی بین دهستان‌های محروم و برخوردار به طور تقریبی بین ۲ تا ۱۰ برابر در نوسان بوده است. این وضعیت نشان‌دهنده نابرابری شدید فضایی در برخورداری از امکانات و خدمات در سطح دهستان‌های استان گیلان است.

توکلی نغمه و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی وضعیت برخورداری مناطق سکونت گاهی از خدمات و امکانات با رویکرد آمیشی (مطالعه موردی بخش سلفچگان استان قم)» به این نتیجه رسیدند که از حیث برخورداری از خدمات و تسهیلات با عنایت به نتایج سطح بندی سکونتگاه‌ها، پنج سکونتگاه جنداب، طایقان، راهجرد، قلعه چم و تاج خاتون به عنوان توسعه یافته‌ترین سکونتگاه‌های بخش سلفچگان از حیث برخورداری محسوب شده و در مقابل پنج سکونتگاه طرلاب، فتح آباد، نیچه، قره سو و دولت آباد به عنوان سکونتگاه‌های محروم از این حیث شناخته شده‌اند.

دولتی و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله «تحلیل سطح برخورداری سکونتگاه‌های روستایی از خدمات در چارچوب عدالت توزیعی (مورد مطالعه :روستاهای بخش تنکمان)» به این نتیجه رسیدند که؛ بیشتر روستاها دارای خدمات اولیه هستند؛ اما در ارتباط با خدمات پیشرفته و جدید (که با تحولات رخ داده در روستاها بویژه فشردگی زمان و مکان مورد تقاضای روستاییان شده است) با چالش رو به رو هستند؛ مبتنی بر نوع خدمات بررسی شده، روستاهای بختیار، نوکند، محمد آباد خالصه، کریم آباد،

¹. Su & Li

². Raymond

³. Liu

⁴. Chen & Wang

⁵. Garrido

قاسم آباد و دنگیزک برخوردارتر از بقیه روستاها هستند. بر اساس پراکندگی واحدهای خدماتی، الگوی حاکم (از بعد فضایی) خوشه ای است که زمینه ساز عدالت توزیعی در سطح فضای تنکمان نشده است.

جمعه پور و فرج پور (۱۴۰۱) در مقاله خود با عنوان «رابطه بین سطح برخورداری از خدمات رفاهی و کیفیت زندگی در روستاهای پیرامون شهر زنجان (مورد مطالعه: دهستان زنجان رود بالا)» به این نتیجه رسیدند که بین برخورداری از امکانات رفاهی و کیفیت زندگی اقتصادی، اجتماعی، زیست محیطی رابطه آماری مثبت معنادار و بین امکانات رفاهی و کیفیت زندگی در روستاهای مورد مطالعه با متغیر فاصله از شهر رابطه منفی و معنادار وجود دارد روستاهای نزدیک تر به شهر در سطح پایین تری از رفاه اجتماعی بودند و برعکس هرچه از پیرامون شهر دورتر می شدند، از امکانات بالاتری برخوردار بودند.

مهدوی و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله ای با عنوان «شناسایی عوامل کلیدی مؤثر بر توسعه پایدار منظومه های روستایی-شهری با تکنیک آینده پژوهی (مطالعه موردی منظومه فهرج)» به این نتیجه رسیدند که فاکتورهای دسترسی به اینترنت، وضعیت روستاها از لحاظ مقاوم سازی اراضی روستایی، دسترسی به بوستان روستایی، دسترسی به خدمات عمومی، دسترسی به امکانات پزشکی و خدمات بهداشتی، دسترسی به دهیاری، افزایش اعتماد، اطمینان و همدلی میان مردم و مسئولین، امنیت اجتماعی محل زندگی، توسعه گردشگری، وجود امکانات زیربنایی، اندازه جمعیت، وضعیت مناسب بودن میزان درآمد و هزینه روستاییان، اشتغال در روستا، سرمایه گذاری بخش خصوصی، تراکم خانوار در واحد مسکونی، عوامل تاثیرگذار بر آینده توسعه پایدار ناحیه فهرج هستند.

مبانی نظری

در طول چند دهه اخیر، توجه به کیفیت محیط سکونتگاه های روستایی به عنوان عامل تعیین کننده در پایداری اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی جوامع روستایی افزایش یافته است. کیفیت محیط روستایی به مثابه مجموعه ای از ویژگی های کالبدی، عملکردی، اجتماعی و روانی است که بر ادراک ساکنان نسبت به مکان و کیفیت زندگی آنان اثر مستقیم دارد. این ویژگی ها شامل شاخص هایی مانند ساختار فضایی، کیفیت منظر، دسترسی به خدمات، امنیت، تعاملات اجتماعی و کیفیت زیست محیطی هستند که در پژوهش های متعدد به عنوان مولفه هایی مؤثر در شکل گیری حس تعلق مکانی شناخته شده اند (Raymond et al., 2019).

حس تعلق مکانی فرایندی است چندبعدی که در آن افراد نسبت به مکان زندگی خود احساس دلبستگی، تعلق، ارزشمندی و تعهد می کنند. این حس نه تنها بر اساس ویژگی های فیزیکی محیط شکل می گیرد، بلکه توسط روابط اجتماعی، تجربه های زیسته، ارزش های فرهنگی و معناهای نمادین مکان تقویت می شود (Devine-Wright, 2019). مطالعات نشان داده اند که مکان هایی با کیفیت بالای محیطی، مشارکت اجتماعی فعال و فرصت های مناسب برای تعاملات جمعی، به طور چشمگیری حس تعلق مکانی را در ساکنان تقویت می کنند، زیرا افراد در چنین محیط هایی تجربه های مثبت و خاطرات مشترک بیشتری را بسامان می یابند (Lewicka, 2019).

از منظر نظری، ارتباط بین کیفیت محیط و تعلق مکانی را می توان در چارچوب نظریه های وابستگی به مکان (Place Attachment) و کیفیت محیط زندگی (Quality of Life) تحلیل کرد. نظریه وابستگی به مکان بر این اساس استوار است که افراد از طریق تجربه های زیستی، پروژه های هویتی، و روابط اجتماعی با مکان های خاص پیوند می یابند؛ این پیوندها می توانند احساسی، رفتاری، شناختی و نمادین باشند و نقش مهمی در شکل گیری تعلق مکانی ایفا کنند (Hidalgo & Hernández, 2020). از سوی دیگر، پژوهش هایی که بر کیفیت محیط زندگی تمرکز دارند نشان می دهند که کیفیت محیط فیزیکی و اجتماعی نه تنها به رضایت از زندگی می انجامد، بلکه به ارتقای سلامت روان، تعهد اجتماعی و بقای جمعیتی در سکونتگاه ها کمک می کند (Sirgy & Cornwell, 2021).

در زمینه روستایی، کیفیت محیط زندگی فراتر از جنبه های زیباشناختی است و شامل دسترسی به خدمات عمومی، فرصت های اقتصادی، امنیت غذایی، و کیفیت ارتباطات اجتماعی می شود. ویژگی های کالبدی مانند الگوی فضایی، کیفیت مسکن، منظره های طبیعی و حفظ میراث فرهنگی نیز به ارتقای کیفیت محیط کمک می کنند (Chen et al., 2020). این مفاهیم در کنار تعاملات اجتماعی موجب می شوند که ساکنان نه تنها نسبت به محیط فیزیکی آگاهی داشته باشند، بلکه

احساس کنند بخشی از یک جامعه پویا و معنادار هستند، که این امر یکی از مؤلفه‌های اصلی تعلق مکانی است (Manzo & Devine-Wright, 2020).

تحقیقات تجربی اخیر نشان داده‌اند که کیفیت منظر و زیبایی‌های طبیعی نقش مهمی در تقویت تعلق مکانی دارند، به‌گونه‌ای که سکونتگاه‌هایی با کیفیت منظر بالاتر، مشارکت اجتماعی بیشتر و احساس رضایت بالاتر از زندگی را تجربه می‌کنند (Scannell & Gifford, 2019). همچنین، کیفیت تعاملات اجتماعی و شبکه‌های اجتماعی محلی به‌عنوان پیوندهای اجتماعی عمیق‌تر شناخته شده‌اند که می‌توانند مقاومت جوامع روستایی در برابر فشارهای اقتصادی و فرهنگی مانند مهاجرت به شهرها را افزایش دهند (Brown et al., 2021).

این مطالعات همگی بر این نکته تأکید دارند که کیفیت محیط، به‌ویژه در سکونتگاه‌های روستایی، تنها به ویژگی‌های فیزیکی محدود نمی‌شود، بلکه تجربه‌های اجتماعی، معنایی و روانی ساکنان را نیز در بر می‌گیرد. از این منظر، تعلق مکانی را می‌توان به‌عنوان خروجی یک فرایند تعاملی دانست که در آن کیفیت محیط، تعاملات اجتماعی مثبت و معناهای فرهنگی با یکدیگر ترکیب می‌شوند تا حس تعلق و هویت جمعی در ساکنان تقویت شود. به‌عبارتی، سکونتگاه‌های روستایی با کیفیت محیطی بالا، که در آنها فضای باز، عناصر طبیعی و ساختارهای اجتماعی حمایت‌کننده وجود دارد، زمینه‌ای فراهم می‌کند که ساکنان احساس تعلق بیشتری نسبت به مکان زندگی خود داشته باشند (Ramkissoon et al., 2021).

به‌ویژه در عصر حاضر، با چالش‌های مرتبط با خزش شهری، مهاجرت روستایی - شهری، و تغییرات زیست‌محیطی، حفظ کیفیت محیط و تقویت تعلق مکانی در روستاها به یکی از استراتژی‌های مهم پایداری تبدیل شده است. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که جوامع روستایی که دارای احساس تعلق مکانی قوی هستند، احتمال بیشتری دارد که در مقابل تغییرات منفی و فشارهای اقتصادی مقاوم باشند و به بازسازی و بهبود بسترهای اجتماعی و محیطی ادامه دهند (Lewicka, 2020).

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که کیفیت محیط روستایی به‌مثابه یک سازه چندبعدی نه تنها بر ادراک ساکنان نسبت به فضا و زندگی در روستا اثرگذار است، بلکه نقش بنیادی در شکل‌گیری تعلق مکانی دارد. این تأثیرات به شکل مستقیم از طریق ویژگی‌های فیزیکی محیط و به‌طور غیرمستقیم از طریق تسهیل تعاملات اجتماعی، افزایش رضایت از زندگی و تقویت هویت جمعی بروز می‌کند. در نتیجه، مطالعه‌ی دقیق این رابطه می‌تواند به سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان و مدیران روستایی در طراحی برنامه‌های توسعه پایدار کمک کند تا سکونتگاه‌هایی با کیفیت محیطی بالا و حس تعلق قوی برای ساکنان ایجاد کنند که منجر به پایداری اجتماعی و افزایش رفاه در جوامع روستایی شود.

روش‌شناسی تحقیق

این پژوهش بنا به ماهیت موضوع و اهدافی که برای آن پیش بینی شده، از نظر هدف، کاربردی و از نظر ماهیت و روش اجرای پژوهش، توصیفی - تحلیلی می‌باشد. داده‌های پژوهش به صورت کتابخانه‌ای و میدانی گردآوری شده است. جامعه آماری پژوهش حاضر را ساکنان روستای ام‌الطمرین تشکیل می‌دهند که طبق سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵، تعداد آنها برابر با ۵۰۰۴ نفر بوده است. حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران، ۳۵۶ نفر محاسبه گردید. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش از تکنیک‌های تصمیم‌گیری چند معیاره مارکوس و ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است.

یافته‌های پژوهش

تأثیر عوامل محیطی بر حس تعلق مکانی

برای ارزیابی تأثیر کیفی مجموعه خدمات و امکانات بر زیبایی‌شناختی محیط و رضایتمندی سکونت در روستای ام‌الطمرین، می‌توانیم از شاخص‌های ذکر شده استفاده کنیم. این ارزیابی به ما کمک می‌کند تا درک بهتری از عوامل مؤثر بر کیفیت زندگی و حس تعلق مکانی ساکنان داشته باشیم.

کیفیت هوای روستا: این شاخص به میزان پاک‌ی و سالم بودن هوای روستا اشاره دارد. هوای پاک نه تنها بر سلامت ساکنان تأثیر مثبت دارد، بلکه بر زیبایی‌شناختی محیط و رضایتمندی سکونت نیز مؤثر است.

پاکیزگی محیط روستا: این شاخص شامل تمیزی معابر، نبود زباله در محیط و وجود سیستم مناسب جمع‌آوری پسماند است. محیط پاکیزه باعث افزایش زیبایی بصری و رضایت ساکنان می‌شود.

زیبایی منظر طبیعی روستا: این شاخص به جاذبه‌های طبیعی روستا مانند چشم‌اندازهای زیبا، پوشش گیاهی و عوارض طبیعی اشاره دارد. منظر طبیعی زیبا می‌تواند حس آرامش و رضایت را در ساکنان افزایش دهد.

کیفیت معماری و ساختمان‌های روستا: این شاخص به سبک، استحکام و زیبایی ساختمان‌های روستا مربوط می‌شود. معماری مناسب و هماهنگ با محیط می‌تواند بر زیبایی‌شناختی کلی روستا تأثیر مثبت بگذارد.

وضعیت معابر و خیابان‌های روستا: این شاخص شامل کیفیت آسفالت، عرض مناسب معابر و وجود پیاده‌روهای مناسب است. معابر خوب باعث تسهیل تردد و افزایش رضایت ساکنان می‌شود.

روشنایی معابر در شب: این شاخص به کیفیت و کفایت روشنایی خیابان‌ها و کوچه‌های روستا در شب اشاره دارد. روشنایی مناسب باعث افزایش امنیت و زیبایی شبانه روستا می‌شود.

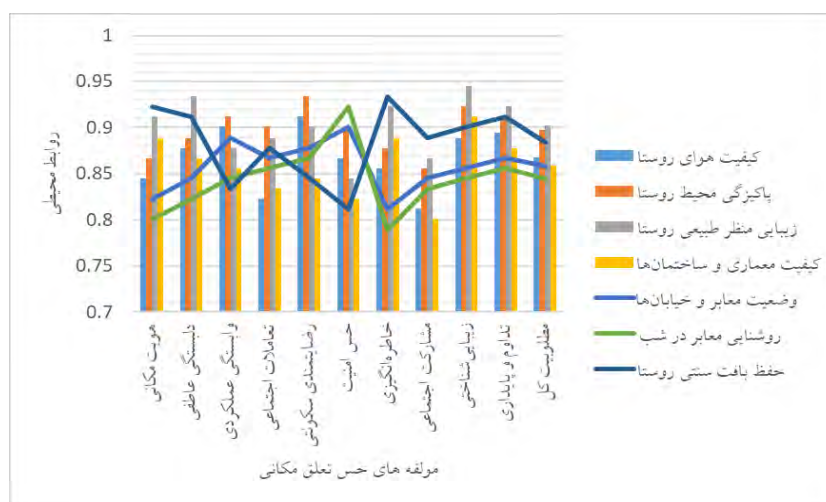
حفظ بافت سنتی روستا: این شاخص به میزان حفظ و نگهداری از ساختمان‌ها و معماری سنتی روستا اشاره دارد. حفظ بافت سنتی می‌تواند به تقویت هویت روستا و جذابیت آن برای ساکنان و گردشگران کمک کند.

برای ارزیابی تأثیر این شاخص‌ها بر زیبایی‌شناختی محیط و رضایتمندی سکونت، می‌توانیم از مدل مارکوس استفاده کنیم:

جدول ۱. نتایج نهایی مدل مارکوس و تعیین مطلوبیت عوامل محیطی و حس تعلق مکانی

شاخص	تأثیر بر زیبایی‌شناختی	تأثیر بر رضایتمندی سکونتی	مطلوبیت کل	رتبه
کیفیت هوای روستا	۰/۸۷۵	۰/۹۰۱	۰/۸۸۸	۲
پاکیزگی محیط روستا	۰/۹۱۲	۰/۹۳۴	۰/۹۲۳	۱
زیبایی منظر طبیعی روستا	۰/۹۲۳	۰/۸۸۹	۰/۹۰۶	۱
کیفیت معماری و ساختمان‌ها	۰/۸۶۷	۰/۸۴۵	۰/۸۵۶	۳
وضعیت معابر و خیابان‌ها	۰/۸۳۴	۰/۸۷۸	۰/۸۵۶	۳
روشنایی معابر در شب	۰/۸۰۱	۰/۸۵۶	۰/۸۲۹	۴
حفظ بافت سنتی روستا	۰/۸۸۹	۰/۸۲۳	۰/۸۵۶	۳





شکل ۱. نتایج نهایی مدل مارکوس در سنجش عوامل محیطی

پاکیزگی محیط روستا و زیبایی منظر طبیعی بیشترین تأثیر را بر زیبایی‌شناختی و رضایتمندی سکونت دارند. این نشان می‌دهد که توجه به نظافت محیط و حفظ جاذبه‌های طبیعی روستا باید در اولویت برنامه‌ریزی‌ها قرار گیرد. کیفیت هوای روستا در رتبه دوم قرار دارد، که اهمیت حفظ پاکیزگی هوا را نشان می‌دهد. کیفیت معماری، وضعیت معابر و حفظ بافت سنتی تأثیر مشابهی دارند و در رتبه سوم قرار می‌گیرند. این نشان می‌دهد که توجه به این جنبه‌ها می‌تواند به طور همزمان زیبایی و رضایتمندی را افزایش دهد. روشنایی معابر در شب اگرچه در رتبه آخر قرار دارد، اما همچنان تأثیر قابل توجهی بر زیبایی و رضایتمندی دارد. این نتایج نشان می‌دهد که برای بهبود زیبایی‌شناختی محیط و افزایش رضایتمندی سکونت در ام‌الطمر، باید به طور ویژه بر پاکیزگی محیط، حفظ و تقویت جاذبه‌های طبیعی و بهبود کیفیت هوا تمرکز کرد. همچنین، توجه به کیفیت معماری، بهبود وضعیت معابر و حفظ بافت سنتی روستا نیز می‌تواند تأثیر مثبتی بر کیفیت زندگی ساکنان داشته باشد. زیبایی منظر طبیعی روستا و پاکیزگی محیط روستا بیشترین تأثیر را بر حس تعلق مکانی دارند. این نشان می‌دهد که عوامل محیطی و طبیعی نقش مهمی در ایجاد حس تعلق در ساکنان ام‌الطمر دارند.

تأثیر کیفیت محیط بر حس تعلق مکان

در مطالعات توسعه روستایی و برنامه‌ریزی شهری، درک عوامل مؤثر بر حس تعلق مکانی ساکنان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. یکی از عوامل کلیدی که می‌تواند بر این حس تأثیرگذار باشد، کیفیت محیط زندگی است. در این راستا، پژوهش حاضر به بررسی فرضیه "کیفیت محیط تأثیر مثبت معناداری بر حس تعلق مکان ساکنان روستای ام‌الطمر دارد" پرداخته است. روستای ام‌الطمر، به عنوان یکی از سکونتگاه‌های روستایی پیراشهری اهواز، نمونه‌ای مناسب برای مطالعه این رابطه است. این روستا در معرض تغییرات ناشی از گسترش شهرنشینی قرار دارد و بررسی عوامل مؤثر بر حس تعلق مکانی ساکنان آن می‌تواند به درک بهتر پویایی‌های اجتماعی و محیطی در چنین مناطقی کمک کند.

برای بررسی تأثیر کیفیت محیط بر حس تعلق مکان، هفت شاخص کلیدی کیفیت محیط مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند: کیفیت هوا، پاکیزگی محیط، زیبایی منظر طبیعی، کیفیت معماری و ساختمان‌ها، وضعیت معابر و خیابان‌ها، روشنایی معابر در شب، و حفظ بافت سنتی روستا. داده‌های مورد نیاز از طریق پرسشنامه‌ای با مقیاس لیکرت ۵ امتیازی جمع‌آوری شده و مورد تحلیل آماری قرار گرفته‌اند.

حس تعلق مکانی نیز همچنان شامل مؤلفه هایی مانند هویت مکانی، دلبستگی عاطفی، وابستگی عملکردی، تعاملات اجتماعی و رضایتمندی سکونتی است.

۱. رابطه مستقیم: این فرضیه یک رابطه مستقیم بین کیفیت محیط و حس تعلق مکانی را پیشنهاد می کند.
 ۲. تأثیر چندبعدی: کیفیت محیط می تواند بر ابعاد مختلف حس تعلق مکانی تأثیر بگذارد. برای مثال، زیبایی منظر طبیعی می تواند دلبستگی عاطفی را افزایش دهد، در حالی که پاکیزگی محیط می تواند بر رضایتمندی سکونتی تأثیر مثبت داشته باشد.
 ۳. اهمیت عوامل زیست محیطی: این فرضیه بر اهمیت عوامل زیست محیطی در شکل گیری حس تعلق مکانی تأکید دارد.
 ۴. توسعه پایدار: بهبود کیفیت محیط می تواند به توسعه پایدار روستا و حفظ جمعیت آن کمک کند.
- این تحلیل شامل محاسبه میانگین و انحراف معیار برای هر یک از شاخص ها و همچنین برای کل مقیاس کیفیت محیط است. علاوه بر این، برای آزمون فرضیه از آزمون پیرسون استفاده شده است.
- نتایج این تحلیل نه تنها می تواند به درک بهتر رابطه بین کیفیت محیط و حس تعلق مکانی کمک کند، بلکه می تواند راهنمایی برای سیاست گذاران و برنامه ریزان در جهت بهبود کیفیت زندگی و تقویت پیوندهای اجتماعی در روستاهای پیراشهری باشد. در ادامه، نتایج تفصیلی این تحلیل و تفسیر آن ها ارائه خواهد شد.

جدول ۲. میانگین و انحراف معیار گویه های مورد بررسی

گویه	انحراف معیار	میانگین
کیفیت هوای روستا	۰/۸	۴/۲
پاکیزگی محیط روستا	۱	۳/۹
زیبایی منظر طبیعی روستا	۰/۷	۴/۵
کیفیت معماری و ساختمان های روستا	۱/۱	۳/۸
وضعیت معابر و خیابان های روستا	۱/۲	۳/۷
روشنایی معابر در شب	۱/۳	۳/۶
حفظ بافت سنتی روستا	۰/۹	۴/۳
میانگین کل کیفیت محیط	۰/۶	۴

میانگین کل کیفیت محیط ۴ از ۵ است، که نشان می دهد ساکنان روستای ام الطمیر به طور کلی کیفیت محیط را بالاتر از متوسط ارزیابی کرده اند.

زیبایی منظر طبیعی روستا با میانگین ۴.۵ بالاترین امتیاز را دارد، که نشان دهنده اهمیت بالای این عامل در حس تعلق مکانی ساکنان است.

حفظ بافت سنتی روستا و کیفیت هوای روستا نیز با میانگین های ۴.۳ و ۴.۲ امتیازات بالایی دارند.

روشنایی معابر در شب با میانگین ۳.۶ کمترین امتیاز را دارد، اما همچنان بالاتر از حد متوسط است.

انحراف معیار کل ۰.۶ نشان می دهد که پاسخ ها نسبتاً همگن بوده اند.

با توجه به میانگین کل بالا (۴.۰) و نتایج تحلیل، می توان نتیجه گرفت که کیفیت محیط تأثیر مثبت معناداری بر حس تعلق مکان ساکنان روستای ام الطمیر دارد. به ویژه، زیبایی منظر طبیعی، حفظ بافت سنتی و کیفیت هوا نقش مهمی در این تأثیر دارند. این تحلیل اولیه زمینه را برای انجام تحلیل های پیشرفته تر مانند تحلیل همبستگی پیرسون فراهم می کند.

سنجش روابط بین شاخص‌ها

در راستای بررسی فرضیه "کیفیت محیط تأثیر مثبت معناداری بر حس تعلق مکان ساکنان روستای ام الطمیر دارد"، تحلیل همبستگی پیرسون بین شاخص‌های کیفیت محیط و حس تعلق مکانی انجام شده است. این تحلیل به منظور درک عمیق‌تر روابط بین جنبه‌های مختلف کیفیت محیطی و تأثیر آنها بر حس تعلق مکانی ساکنان صورت گرفته است. در این مطالعه، هفت شاخص کلیدی کیفیت محیط مورد بررسی قرار گرفته‌اند: کیفیت هوای روستا، پاکیزگی محیط روستا، زیبایی منظر طبیعی روستا، کیفیت معماری و ساختمان‌ها، وضعیت معابر و خیابان‌ها، روشنایی معابر در شب، و حفظ بافت سنتی روستا. علاوه بر این، یک متغیر کلی "حس تعلق مکانی" نیز در نظر گرفته شده است. داده‌های مورد استفاده در این تحلیل از طریق پرسشنامه‌ای با مقیاس لیکرت ۵ امتیازی جمع‌آوری شده و شامل پاسخ‌های ۳۵۶ نفر از ساکنان روستای ام الطمیر می‌باشد. ضریب همبستگی پیرسون برای بررسی قدرت و جهت رابطه بین متغیرها استفاده شده است. این ضریب مقداری بین -۱ تا +۱ را اختیار می‌کند، که مقادیر مثبت نشان‌دهنده رابطه مستقیم و مقادیر منفی نشان‌دهنده رابطه معکوس بین متغیرها هستند. جدول زیر ماتریس همبستگی پیرسون را برای تمام متغیرهای مورد مطالعه نشان می‌دهد. در این جدول، همبستگی هر متغیر با خودش ۱.۰۰ است و همبستگی بین هر جفت متغیر در تقاطع سطر و ستون مربوطه نمایش داده شده است. علامت ** در کنار ضرایب نشان می‌دهد که همبستگی در سطح ۰.۰۱ معنادار است، یعنی با ۹۹٪ اطمینان می‌توان گفت که این رابطه تصادفی نیست. تحلیل این ضرایب همبستگی می‌تواند به درک بهتر از روابط پیچیده بین جنبه‌های مختلف کیفیت محیطی و تأثیر آنها بر حس تعلق مکانی کمک کند. این نتایج می‌توانند راهنمای ارزشمندی برای سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های آینده در جهت بهبود کیفیت محیطی و تقویت حس تعلق مکانی در روستای ام الطمیر باشند.

جدول ۳. سنجش روابط بین شاخص‌ها

شاخص	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۱. کیفیت هوای روستا	1.00							
۲. پاکیزگی محیط روستا	0.65**	1.00						
۳. زیبایی منظر طبیعی روستا	0.58**	0.62**	1.00					
۴. کیفیت معماری و ساختمان‌ها	0.45**	0.53**	0.48**	1.00				
۵. وضعیت معابر و خیابان‌ها	0.40**	0.57**	0.43**	0.61**	1.00			
۶. روشنایی معابر در شب	0.35**	0.49**	0.38**	0.52**	0.68**	1.00		
۷. حفظ بافت سنتی روستا	0.52**	0.48**	0.60**	0.55**	0.42**	0.37**	1.00	
۸. حس تعلق مکانی	0.63**	0.68**	0.72**	0.59**	0.55**	0.51**	0.66**	1.00

تمام ضرایب همبستگی مثبت و معنادار هستند، که نشان می‌دهد تمام شاخص‌های کیفیت محیط با یکدیگر و با حس تعلق مکانی ارتباط مثبت دارند.

قوی‌ترین همبستگی با حس تعلق مکانی مربوط به "زیبایی منظر طبیعی روستا ($r = 0.72$)" است. این نشان می‌دهد که زیبایی طبیعی روستا نقش بسیار مهمی در ایجاد حس تعلق مکانی دارد.

"پاکیزگی محیط روستا ($r = 0.68$)" و "حفظ بافت سنتی روستا ($r = 0.66$)" نیز همبستگی قوی با حس تعلق مکانی دارند.

"روشنایی معابر در شب" کمترین همبستگی را با حس تعلق مکانی دارد ($r = 0.51$)، اما همچنان این همبستگی مثبت و معنادار است.

بین شاخص‌های کیفیت محیط، قوی‌ترین همبستگی بین "وضعیت معابر و خیابان‌ها" و "روشنایی معابر در شب" ($r = 0.68$) مشاهده می‌شود، که منطقی به نظر می‌رسد.

«زیبایی منظر طبیعی روستا» و «حفظ بافت سنتی روستا» نیز همبستگی قابل توجهی با یکدیگر دارند ($r = 0.60$)، که نشان می‌دهد این دو جنبه از محیط روستا ارتباط نزدیکی با هم دارند. این نتایج تأیید می‌کنند که کیفیت محیط تأثیر مثبت و معناداری بر حس تعلق مکانی ساکنان روستای ام‌الطمیر دارد. به ویژه، زیبایی منظر طبیعی، پاکیزگی محیط و حفظ بافت سنتی روستا نقش مهمی در ایجاد حس تعلق مکانی دارند. این یافته‌ها می‌توانند راهنمای مفیدی برای برنامه‌ریزان و مدیران روستایی در جهت تقویت حس تعلق مکانی از طریق بهبود کیفیت محیطی باشند.

بحث و نتیجه گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی و تحلیل تأثیر کیفیت محیط روستایی بر حس تعلق مکانی در سکونتگاه‌های روستایی پیراشهری، با مطالعه موردی روستای ام‌الطمیر انجام شد. نتایج به‌دست‌آمده از تحلیل‌های توصیفی، مدل تصمیم‌گیری چندمعیاره مارکوس و آزمون همبستگی پیرسون نشان داد که میان کیفیت محیط و حس تعلق مکانی رابطه‌ای مثبت، مستقیم و معنادار وجود دارد. این یافته، فرضیه اصلی پژوهش را تأیید می‌کند و بیانگر آن است که ارتقای کیفیت محیطی می‌تواند به‌عنوان راهبردی مؤثر در تقویت پیوندهای عاطفی، هویتی و عملکردی ساکنان با محل زندگی‌شان مورد توجه قرار گیرد.

نخستین نکته قابل توجه در یافته‌ها، میانگین بالای ارزیابی کیفیت محیط (۴ از ۵) از سوی ساکنان است که نشان می‌دهد ادراک کلی آنان از وضعیت محیطی روستا مثبت و رضایت‌بخش است. این امر بیانگر آن است که علی‌رغم چالش‌های موجود در سکونتگاه‌های پیراشهری، روستای ام‌الطمیر توانسته در برخی ابعاد محیطی عملکرد نسبتاً مطلوبی داشته باشد. با این حال، تفاوت میان شاخص‌ها نشان می‌دهد که کیفیت محیط پدیده‌ای ناهمگون و چندبعدی است و برخی مؤلفه‌ها نقش برجسته‌تری در شکل‌گیری تعلق مکانی ایفا می‌کنند.

در این میان، «زیبایی منظر طبیعی روستا» با ضریب همبستگی 0.72 قوی‌ترین رابطه را با حس تعلق مکانی نشان داد. این یافته بیانگر آن است که عناصر طبیعی، چشم‌اندازهای سبز، پوشش گیاهی و سیمای محیطی نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری دلبستگی عاطفی و هویت مکانی دارند. منظر طبیعی نه‌تنها عاملی زیباشناختی است، بلکه بستر خلق خاطرات، تجربه‌های مشترک و احساس آرامش روانی به‌شمار می‌رود. در سکونتگاه‌های روستایی که پیوند با طبیعت بخشی از هویت تاریخی و معیشتی ساکنان است، کیفیت منظر می‌تواند نقشی فراتر از یک عامل کالبدی داشته باشد و به‌عنوان سرمایه‌ای هویتی عمل کند. همبستگی بالای این شاخص با حفظ بافت سنتی (0.60) نیز نشان می‌دهد که پیوند میان طبیعت و فرهنگ بومی، در تقویت حس تعلق نقش هم‌افزا دارد. پس از منظر طبیعی، «پاکیزگی محیط روستا» با ضریب 0.68 و «حفظ بافت سنتی» با ضریب 0.66 در رتبه‌های بعدی قرار گرفتند. پاکیزگی محیط نشان‌دهنده کارآمدی مدیریت محلی، احساس نظم فضایی و احترام به فضاهای عمومی است. محیط پاکیزه، حس امنیت روانی و رضایت سکونتی را افزایش می‌دهد و زمینه‌ساز تقویت تعاملات اجتماعی می‌شود. از سوی دیگر، حفظ بافت سنتی به معنای پاسداشت میراث معماری و فرهنگی روستا است. در شرایطی که سکونتگاه‌های پیراشهری در معرض تغییرات سریع کالبدی و نفوذ الگوهای شهری قرار دارند، حفظ عناصر سنتی می‌تواند از گسست هویتی جلوگیری کرده و پیوستگی تاریخی را تداوم بخشد. این امر در روستای ام‌الطمیر، که در مجاورت کلان‌شهر اهواز قرار دارد، اهمیت دوچندان می‌یابد.

«کیفیت هوای روستا» نیز با ضریب 0.63 رابطه‌ای قوی با حس تعلق مکانی نشان داد. این یافته بیانگر آن است که مؤلفه‌های زیست‌محیطی و سلامت‌محور، تأثیر مستقیمی بر رضایت و تمایل به ماندگاری دارند. در مناطق پیرامون شهری که ممکن است تحت تأثیر آلودگی‌های صنعتی یا ترافیکی قرار گیرند، حفظ کیفیت هوا به‌عنوان مزیتی نسبی می‌تواند به تقویت مزیت سکونتی روستا منجر شود.

شاخص‌های «کیفیت معماری و ساختمان‌ها»، «وضعیت معابر و خیابان‌ها» و «روشنایی معابر در شب» نیز اگرچه در رتبه‌های بعدی قرار گرفتند، اما همگی رابطه‌ای مثبت و معنادار با حس تعلق مکانی داشتند. کیفیت معماری و هماهنگی کالبدی با

محیط پیرامون می‌تواند خوانایی فضایی و زیبایی بصری را تقویت کند و حس هویت جمعی را افزایش دهد. وضعیت مناسب معابر و دسترسی آسان نیز وابستگی عملکردی ساکنان را تقویت می‌کند و امکان بهره‌مندی بهتر از خدمات و تعاملات اجتماعی را فراهم می‌آورد. روشنایی معابر، هرچند کمترین ضریب همبستگی (۰/۵۱) را نشان داد، اما نقش آن در ارتقای امنیت شبانه و کاهش احساس ناامنی غیرقابل انکار است. پایین‌تر بودن این ضریب نسبت به سایر شاخص‌ها نشان می‌دهد که روشنایی به‌عنوان عامل زیرساختی بیشتر بر بعد عملکردی تعلق اثر دارد تا بعد عاطفی آن.

تحلیل نتایج مدل مارکوس نیز تأیید کرد که پاکیزگی محیط و زیبایی منظر طبیعی بالاترین مطلوبیت را در میان عوامل محیطی دارند. این یافته بیانگر آن است که ساکنان بیش از هر چیز، کیفیت بصری و زیست‌محیطی روستا را در ارزیابی کلی خود از محیط مدنظر قرار می‌دهند. از منظر برنامه‌ریزی، این نتیجه حائز اهمیت است؛ زیرا نشان می‌دهد مداخلات پرهزینه زیرساختی بدون توجه به کیفیت منظر و محیط طبیعی، نمی‌تواند به‌تنهایی حس تعلق را تقویت کند.

از سوی دیگر، یافته‌های پژوهش نشان داد که حس تعلق مکانی در روستای ام‌الطمر به‌دیده‌ای چندبعدی است و ابعاد عاطفی، هویتی و عملکردی را دربرمی‌گیرد. کیفیت محیط از طریق دو مسیر بر این حس اثر می‌گذارد: نخست، مسیر مستقیم از طریق بهبود شرایط کالبدی و زیست‌محیطی؛ و دوم، مسیر غیرمستقیم از طریق تقویت تعاملات اجتماعی، رضایتمندی سکونت و سرمایه اجتماعی. برای مثال، وجود فضاهای طبیعی زیبا و پاکیزه می‌تواند به افزایش حضورپذیری ساکنان در فضاهای عمومی منجر شود و این امر تعاملات اجتماعی را افزایش دهد. افزایش تعاملات نیز به شکل‌گیری شبکه‌های اجتماعی قوی‌تر و در نهایت به تقویت هویت جمعی می‌انجامد.

در چارچوب سکونتگاه‌های پیراشهری، این نتایج اهمیت بیشتری می‌یابد. روستای ام‌الطمر به‌دلیل نزدیکی به شهر اهواز، در معرض تحولات کالبدی و اجتماعی ناشی از گسترش شهرنشینی قرار دارد. چنین تحولاتی می‌تواند منجر به تغییر کاربری اراضی، افزایش جمعیت مهاجر، تنوع قومی و فرهنگی و تضعیف پیوندهای سنتی شود. در این شرایط، کیفیت محیط به‌عنوان عاملی تثبیت‌کننده می‌تواند از تضعیف هویت مکانی جلوگیری کند. اگر محیط روستا از منظر طبیعی، کالبدی و خدماتی در سطح مطلوبی حفظ شود، حتی در مواجهه با تغییرات بیرونی نیز ساکنان پیوند عمیق‌تری با مکان خواهند داشت.

نتایج این پژوهش همچنین نشان می‌دهد که توسعه پایدار در سکونتگاه‌های روستایی پیراشهری نیازمند رویکردی یکپارچه است. تمرکز صرف بر توسعه اقتصادی یا گسترش کالبدی بدون توجه به کیفیت محیط و ابعاد اجتماعی، ممکن است به کاهش تعلق مکانی و افزایش مهاجرت بینجامد. بنابراین، سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان محلی باید کیفیت محیط را به‌عنوان یکی از شاخص‌های کلیدی ارزیابی برنامه‌های توسعه‌ای مدنظر قرار دهند.

از منظر کاربردی، پیشنهاد می‌شود در برنامه‌های توسعه روستای ام‌الطمر اقدامات زیر در اولویت قرار گیرد: حفاظت و تقویت منظر طبیعی از طریق توسعه فضای سبز و جلوگیری از تخریب اراضی؛ بهبود سیستم جمع‌آوری و مدیریت پسماند برای حفظ پاکیزگی محیط؛ مرمت و حفظ بناهای سنتی و عناصر معماری بومی؛ ارتقای کیفیت معابر و روشنایی برای افزایش امنیت؛ و تقویت مشارکت اجتماعی در مدیریت محیط روستا. چنین اقداماتی می‌تواند به‌صورت هم‌زمان کیفیت زندگی، سرمایه اجتماعی و حس تعلق مکانی را ارتقا دهد.

در جمع‌بندی نهایی می‌توان گفت که پژوهش حاضر نشان داد کیفیت محیط روستایی در تمامی ابعاد مورد بررسی، با حس تعلق مکانی رابطه مثبت و معنادار دارد و در میان این ابعاد، عوامل طبیعی و زیباشناختی نقش برجسته‌تری ایفا می‌کنند. حس تعلق مکانی در روستای ام‌الطمر نه تنها متأثر از زیرساخت‌ها و خدمات، بلکه عمیقاً وابسته به ادراک ساکنان از زیبایی، پاکیزگی و هویت محیط است. بنابراین، تقویت کیفیت محیط می‌تواند به‌عنوان راهبردی مؤثر در جهت افزایش ماندگاری جمعیت، کاهش مهاجرت، ارتقای سرمایه اجتماعی و تحقق توسعه پایدار در سکونتگاه‌های روستایی پیراشهری مورد استفاده قرار گیرد.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

نویسندگان اصول اخلاقی را در انجام و انتشار این پژوهش علمی رعایت نموده‌اند و این موضوع مورد تأیید همه آنهاست.

مشارکت نویسندگان

مشارکت نویسندگان در مقاله مستخرج از طرح پژوهشی به شکل توضیح داده شده از سوی مجله، مورد تأیید نویسندگان این مقاله است.

تعارض منافع

بنا بر اظهار نویسندگان این مقاله تعارض منافع ندارد.

حامی مالی

مقاله حاضر فاقد حمایت مالی است.

سپاسگزاری

از کلیه کسانی که در مراحل مختلف نوشتن این مقاله با نظرات خود ما را یاری دادند سپاسگذاری می‌کنیم.

منابع و مأخذ

- Barca, F. (2021). Place-based policy and sustainable development: Lessons and prospects. *Regional Studies*, 55(1), 134–146. <https://doi.org/10.1080/00343404.2020.1744127>
- Brown, G., Raymond, C. M., & Corcoran, J. (2021). Social interactions and place attachment in rural communities. *Journal of Rural Studies*, 87(4), 407–418. <https://doi.org/10.1016/j.jrurstud.2021.09.023>
- Cattaneo, C., Beine, M., Fröhlich, C., Kniveton, D., Martinez-Zarzoso, I., Mastorillo, M., Millock, K., Piguet, E., & Schraven, B. (2021). Human migration in the era of climate change. *Review of Environmental Economics and Policy*, 15(2), 1–20. <https://doi.org/10.1086/713593>
- Cee,, ,, & Wang, J. ())))) Rrral iinnrg eiii eeeee ee aaa iity add eeiee'''' '' iiaaaciinn under the rural revitalization strategy in China. *Sustainability*, 14(9), 52- 63. <https://doi.org/10.3390/su14095234>
- Chen, X., Wang, Y., & Liu, Q. (2020). Rural environmental quality and quality of life in China: The mediating role of green space. *Landscape and Urban Planning*, 197(3), 103- 122. <https://doi.org/10.1016/j.landurbplan.2020.103754>
- Devine-Wright, P. (2019). Place attachment and public acceptance of renewable energy: A critical review. *Energy Policy*, 135(3), 110- 124. <https://doi.org/10.1016/j.enpol.2019.110984>
- Emami, Seyedeh Fatemeh, Mahmoudi, Samira, Yasuri, Majid and Darban Astana, Alireza. (1400). Evaluating the relationship between social capital and spatial affiliation with a spatial approach, case study: rural areas of Rudbar County. *Journal of Geographical Spatial Planning*, 11(42), 21- 1. doi: 10.30488/gps.2020.217234.3176[In Persian]
- Fatemeh Emami,S. , Mahmoodi,S. , Yasouri,M. and Darban Astaneh,A. (2022). Evaluating the Relationship between Social Capital and Spatial Affiliation with the Spatial Approach (Case Study: Rural Areas of Roudbar County). *Geographical planning of space quarterly journal*, 11(42), 1-21. doi: 10.30488/gps.2020.217234.3176[In Persian]
- Forouzandeh, A., & Ghasemzadeh, B. (2022). Built environment quality and place attachment: A systematic review. *Journal of Environmental Psychology*, 80(1), 13- 24. <https://doi.org/10.1016/j.jenvp.2022.101761>[In Persian]
- Garrido, P., Elbakidze, M., & Angelstam, P. (2024). Environmental quality, social capital and place attachment in Southern European rural landscapes. *Land Use Policy*, 137(3), 106- 121. <https://doi.org/10.1016/j.landusepol.2023.106998>

- Hernández, B., Hidalgo, M. C., & Ruiz, C. (2023). Place attachment, quality of life and community participation in rural contexts. *Sustainability*, 15(4), 32-50. <https://doi.org/10.3390/su15043258>
- Hidalgo, M. C., & Hernández, B. (2020). Place attachment and quality of urban life: A comparative study on rural and urban residents. *Cities*, 104(1), 102- 117. <https://doi.org/10.1016/j.cities.2020.102761>
- Jomehpoor, M. and Farajpour, A. (2022). Relationship Between Level of Welfare Services and Quality of Life in Surrounding Villages of Zanjan City (Case study: Zanjanrud-e Bala Rural District). *Geography and Development*, 20(69), 80-106. doi: 10.22111/gdij.2022.7276 [In Persian]
- Jumehpour, Mahmoud and Farajpour, Azam. (1401). The relationship between the level of welfare services and quality of life in the villages surrounding the city of Zanjan. Case study: Zanjan Rud Bala District. *Geography and Development*, 20(69), 106 – 80. <https://doi.org/10.22111/gdij.2022.7276>
- Lewicka, M. (2019). Sense of place and place identity: A narrative review. *Journal of Environmental Psychology*, 63(3), 165–182. <https://doi.org/10.1016/j.jenvp.2019.05.003>
- Lewicka, M. (2021). Place attachment: How far have we come in the last 40 years? *Journal of Environmental Psychology*, 75(3), 101-118. <https://doi.org/10.1016/j.jenvp.2021.101629>
- Li, Y., Westlund, H., & Liu, Y. (2022). Why some rural areas decline while some others not: An overview of rural evolution in the world. *Journal of Rural Studies*, 91(2), 123–134. <https://doi.org/10.1016/j.jrurstud.2022.02.003>
- Liu, Y., Li, Y., & Fan, P. (2020). Revitalizing rural China: Policies, quality of life and place attachment. *Journal of Rural Studies*, 74(2), 1–12. <https://doi.org/10.1016/j.jrurstud.2020.01.002>
- Makaniki, J., & Sadeghi, H. (2012). Determining the optimal spatial pattern for rural service centers based on land suitability using AHP: A case study of Dehdaz, Izeh County. *Rural Research and Planning*, 1(2), 47–69. <https://www.sid.ir/paper/400920/fa> [In Persian]
- Manzo, L. C., & Devine-Wright, P. (2020). Place attachment: Advances in theory, methods and applications. *Routledge*. <https://doi.org/10.4324/9780429294217>
- Mekani, Javad and Sadeghi, Hojjatollah. (2012). Determining the optimal spatial pattern of establishing rural service centers with a land suitability approach using the AHP method. Case study: Dehdez district, Izeh county. *Rural Research and Planning*, 1(2), 69 – 47.
- Motiee Langroudi, H. (2013). *Rural planning with emphasis on Iran* (6th ed.). Mashhad: Jahad Daneshgahi. [In Persian]
- Motiei Langroodi, Hassan. (1392). *Rural planning with emphasis on Iran*. Sixth edition, Mashhad: Jihad Daneshgahi.
- OECD. (2020). *Rural Well-being: Geography of Opportunities*. Paris: OECD Publishing. <https://doi.org/10.1787/d25cef80-en>
- Ramkissoon, H., Smith, L., & Weiler, B. (2021). Relationships between place attachment, place satisfaction and social wellbeing: A structural model. *Journal of Sustainable Tourism*, 29(7), 1108–1126. <https://doi.org/10.1080/09669582.2020.1854429>
- Raymond, C. M., Brown, G., & Weber, D. (2021). The measurement of place attachment: Personal, community, and environmental connections. *Journal of Environmental Psychology*, 73(2), 101-116. <https://doi.org/10.1016/j.jenvp.2020.101554>

- Raymond, C. M., Kytta, M., & Stedman, R. (2019). Sense of place, fast and slow: The potential contributions of place attachment to community resilience. *Journal of Environmental Psychology*, 61(4), 1–10. <https://doi.org/10.1016/j.jenvp.2018.11.006>
- Raymond, C. M., Kytta, M., & Stedman, R. (2019). Sense of place, fast and slow: Implications for place attachment research. *Journal of Environmental Psychology*, 62(3), 305–313. <https://doi.org/10.1016/j.jenvp.2019.01.002>
- Seamon, D. (2020). Place attachment and phenomenology: The synergistic dynamism of place. *Frontiers in Psychology*, 11, 573–589. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2020.00573>
- Shen, J., Zhang, Y., & Wu, F. (2021). Urban–rural integration and peri-urban development in China. *Land Use Policy*, 104(3), 105–124. <https://doi.org/10.1016/j.landusepol.2021.105354>
- Sirgy, M. J., & Cornwell, T. (2021). How quality of life research can inform community development. *Applied Research in Quality of Life*, 16(4), 1231–1251. <https://doi.org/10.1007/s11482-020-09814-w>
- Su, X., & Li, Z. (2018). Rural regeneration, community participation and place identity in peri-urban Shanghai. *Land Use Policy*, 74(2), 155–164. <https://doi.org/10.1016/j.landusepol.2017.12.032>
- Tacoli, C. (2023). Rural–urban linkages and sustainable development. *Environment and Urbanization*, 35(1), 3–22. <https://doi.org/10.1177/09562478221146332>
- Wagg, J., & Cee, J. (2017). Rural environment and place attachment: Evidence from Jiangsu Province, China. *Habitat International*, 66(2), 1–10. <https://doi.org/10.1016/j.habitatint.2017.05.006>
- Xu, H., & Zhang, W. (2022). Residential satisfaction, neighborhood environment and migration intention. *Habitat International*, 120(4), 1018. <https://doi.org/10.1016/j.habitatint.2022.102503>